



فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه

سال هفتم - شماره ۲۸ - زمستان ۱۳۹۸
DOI: 10.22084/nahj.2019.19060.2272

نگرشی به زمان و نقش آن در سیر و سلوک با محوریت آموزه‌های نهج البلاغه

افسانه زارعی^۱، محمدرضا فریدونی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۳۱
(از ص ۱۱۹ تا ۱۳۶)

چکیده

مقاله‌ی حاضر بر آن است تا نشان دهد، در سیر و سلوک عرفانی، مسئله‌ی زمان از چه جایگاهی در آموزه‌های نهج البلاغه برخوردار است. با واکاوی آموزه‌های این کتاب شریف، معلوم می‌گردد که توجه به زمان تا چه اندازه می‌تواند در ترقی و تدلی سالکان در مراتب قرب موثر باشد. غفلت سالک از مسئله‌ی زمان، آفات سلوکی بسیاری برای او دربردارد، لذا توجه به معارف حضرتش به خصوص دستورالعمل‌هایی که برای سالکان در جهت بهره‌گیری از زمان توصیه فرموده‌اند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. نتیجه این مقاله که به روش توصیفی، تحلیلی سامان‌یافته، آن است که مبحث زمان در تأملات توحیدی امام علی(ع)، واقعیت خارجی داشته و حضرتش سالک را در زمان گذشته به عبرت‌گیری از آن و در زمان حال به غنیمت شمردن فرصت‌ها و در زمان آینده به پرهیز از آرزوهای دور و دراز ملزم می‌داند. نکته بدیع، این که امام علی(ع) نیت را در محدوده‌ی زمانی خاصی منحصر ندانسته و آن را در تمامی ادوار زمان برای سالک در سریان و جریان دانسته است. بر این اساس می‌توان گفت از منظر نهج البلاغه در نسبت نیت سالک و زمان، محدودیتی وجود نداشته و سالک براساس حصه وجودی خویش در تمامی زمان‌ها سلوک دارد.

کلید واژه‌ها: امام علی(ع)، زمان، سیروسلوک، عرفان شیعی، نهج البلاغه.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد عرفان اسلامی

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و برنامه الهی برای سعادت انسان، اهمیت و توجه ویژه‌ای به «مسئله زمان» داشته است. زمان با ارزش‌ترین و گران‌بهارترین سرمایه و حیاتی‌ترین منبعی است که در اختیار انسان قرار داده شده است و رسیدن به سعادت جز از مسیر آن محقق نخواهد شد. نگرش صحیح نسبت به زمان و مدیریت پذیر بودن آن، نخستین قدم برای بهره‌گیری از «وقت» است؛ چرا که زمان زندگی انسان و مدت عمر او در دنیا تنها فرصتی است که به او عطا شده تا بتواند با بهره‌گیری صحیح از آن و در سایه عمل در بستر زمان سعادت خویش را تضمین کند و به اهداف خود در دنیا و آخرت دست یابد. نهج‌البلاغه به‌عنوان منبع غنی عرفان شیعی، در تفسیر و توجیه زندگی انسان و ارائه آموزه‌ها و توصیه‌های لازم در جهت رسانیدن سالک به قرب الهی و لقاءالله- که مقصود اصلی آفرینش انسان است- معارفی برتر و والا به سالکان صادق ارائه می‌دهد. واقعیت این است که زمان بستر تمام اعمال انسان، از جمله اعمال عبادی اوست. بی‌شک سیر و سلوک عرفانی نیز در گذر زمان و به‌صورت مرحله‌به‌مرحله به وقوع می‌پیوندد. امام صادق (ع) فرمودند: «الایام ثلاثه فیوم مَضی لا یدرک و یوم الناس فیهِ فینبغی ان یعتنموه و غداً انما هو فی ایدیهم امله» (حرانی، ۱۳۸۷: ۷۲۲)؛ روزهای زندگی سه قسم است: روزی که گذشته و دیگر به دست نمی‌آید و آینده‌ای که فقط آرزویش هست و روزی که اکنون انسان‌ها در آن هستند که باید آن را مغتنم شمارند و بهره‌کافی از آن ببرند و لذا سالک در سیر خود با سه زمان مواجه است؛ زمانی که گذشته و زمان حال و زمان آینده‌ای که هنوز نیامده است. زمان از مسائل مهمی است که هم فلاسفه و هم عارفان و روانشناسان بدان پرداخته‌اند. فلاسفه زمان را از جهت این‌که آیا یک موجود مستقل باید تلقی شود یا نه، جوهر است یا عرض، وجود استقلالی دارد یا تبعی و یا اصولاً زمان وجود دارد یا نه، مورد بحث قرار داده‌اند. عارفان مسلمان نیز از زمان به‌عنوان «وقت»، در آثار منظوم و منثور خویش یاد کرده‌اند و روانشناسان معاصر نیز به آن با عنوان پدیده‌ی «ذهن آگاهی» و «حضور در لحظه»، پرداخته‌اند؛ اما آنچه ما را به وجود زمان راهنمایی می‌کند، بدهتی است که این مسئله برای هر صاحب بصیرتی دارد. زمان در نهج‌البلاغه کاملاً ناظر به آن چیزی نیست که در فلسفه یا عرفان و یا روانشناسی بدان پرداخته‌اند، بلکه در نگاه امام علی (ع) سالک صادقی که طلب صحیح دارد، به وظیفه سلوکی خویش و نسبتی که با زمان گذشته، حال و آینده دارد، عمل می‌نماید. به تعبیر دیگر مراد از زمان در نهج‌البلاغه و با نگاهی که در این پژوهش به آن شده است، مطلق زمان است که این قسم از زمان، در پژوهش حاضر مقصود و مورد بحث می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله

نهج‌البلاغه در حقیقت، روایت حقایق هستی است از زبان امام معصوم (ع) که اساس این روایتگری از ربط عمیق سلوکی امام معصوم با مبدأ اعلی حکایت کند. آنچه از حقایق هستی‌شناسی چه در قالب خطبه و چه در قالب نامه و حکمت، از امام علی (ع) به ما رسیده است، بیان واقعیات عالم وجود است. یکی از تجربه‌های سلوکی در تأملات توحیدی این امام همام نوع نگاه به مسئله زمان است. زمان که به اعتباری به گذشته، آینده و حال تقسیم شده است برای سالک الی الله بسیار حائز اهمیت است. حجت‌های الهی و مؤیدان به

امداد خداوندی از آغاز حیات تا شهادتشان مشغول قرائت هستی به نام خدا بر محور توحید بوده‌اند و سالک صادق کسی است که در سلوک خویش، امام معصوم را مقتدای خود دانسته و تجربه‌های سلوکی و معرفتی «حجت‌های الهی» را نصب العین خود قرار می‌دهد. مغفول گذاشتن آموزه‌های نهج البلاغه و معارف علمی و عملی در این کتاب ارزشمند، خسارت‌های فراوانی برای مسلمانان به طور عام و شیعیان به نحو خاص در برداشته است.

انسان به‌عنوان یک واقعیت خارجی؛ در محدوده زمان، به گذران عمر خویش می‌پردازد. زندگی امری پویا، واقعی و زنده است. برخی انسان‌ها در طول عمر خود، تفکر خویش را صرفاً به پدیده‌ها و حوادث گذشته، معطوف داشته‌اند و برخی با شتابی نامعقول سریع‌تر از زمان، خود را در آرزوهای دست‌نیافتنی و خیال‌پردازی غرق می‌کنند. افراط و تفریط در امر زمان (خیال‌پردازی، غصه خوردن‌های ناهنجار و طولانی، نگرانی و اضطراب نسبت به آینده، ترس و امید بی‌جهت و ...) سبب بیماری‌های جسمی و روانی متعددی می‌گردد؛ پس آنچه مهم است حرکت معقول در زمان حال است. در نتیجه؛ نوع نگاه آدمی به گذشته، حال و آینده، در سیر و سلوک او می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. در دین مبین اسلام ارتباط معنایی و به‌هم‌پیوسته‌ای بین زمان (گذشته، حال و آینده) وجود دارد انسان در فرهنگ اسلامی موجودی است؛ اندیشمند، با اراده و انتخاب‌گر که انتخاب دیروز او، امروز او را و انتخاب امروز او فردای او را می‌سازد. از منظر اسلام جاده زندگی تا بی‌نهایت امتداد دارد و زندگی واقعی در جهان دیگر است و این انسان است که با غنیمت شمردن لحظه‌لحظه عمر خود و شناختن ارزش و مقام انسانی خود، می‌تواند دنیا و آخرت خود را آباد سازد؛ بنابراین در دین اسلام به زمان حال اهمیت ویژه‌ای داده شده و برای بهتر استفاده کردن از آن در مورد تفکر معطوف به گذشته و آینده سخنان مفیدی ارائه شده است.

در نهج البلاغه به‌عنوان منبع غنی برای عرفان شیعی، وقت و زمان؛ همان عمر انسان است که سرمایه‌ای بالاتر از آن نیست مشروط به آنکه از آن برای تعالی ظاهر و باطن استفاده شود. همان‌طور که ائمه بزرگوار پیوسته مردم را به اغتنام فرصت‌ها و اهمیت دادن و دقت در استفاده‌ی صحیح از آن سفارش کرده و خود نیز در آن پیشتاز بوده‌اند. بهره‌گیری از وقت بزرگ‌ترین توفیقی است که نصیب بشر شده و او می‌تواند در پرتو آن به همه اهداف عالی در همه ابعاد دست یابد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که نگرش به زمان، در آموزه‌های نهج البلاغه چگونه است؟ و از درون سؤال اصلی، این پرسش مطرح می‌شود که در نهج البلاغه برای بهره‌گیری سالک از زمان گذشته و حال و آینده در جهت قرب سلوکی چه آموزه‌هایی وجود دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

از آنجایی که بحث ما در این پژوهش تمرکز بر روی مسئله زمان در عرفان شیعی با محوریت آموزه‌های نهج البلاغه و نقش زمان در تکالیف و وظائف سلوکی سالکان است، لذا رویکرد این پژوهش با آنچه در این باره انجام شده، تفاوت دارد. قابل توجه این که تاکنون به مسئله زمان و سلوک از منظر توحیدی و آموزه‌های علوی پژوهشی به‌طور مستقیم انجام نگرفته است ولی نزدیک به این موضوع تحقیقات ذیل صورت گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «وقت حافظ، محمود براتی، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴».

تأکید بر روی وقت در اشعار حافظ بوده و به‌خصوص با نگاهی که عارفان مسلمان به مسئله وقت به معنای واردات غیبی از عالم علوی بر قلب سالک دارد. در مقاله دیگری، تحت عنوان «زمان در عرفان اسلامی، مرتضی شجاری، شماره ۱۴، بهار ۱۳۸۸» مطلق زمان مورد بحث واقع شده و فنای سالک در ذات حق تعالی مورد نظر بوده و به‌هیچ‌وجه مسئله زمان، به‌عنوان یک امر واقعی که به گذشته، حال و آینده، تقسیم می‌شود مدنظر پژوهشگر نبوده است. در مقاله‌ی «مفهوم زمان و وقت با توجه به عرفان مسیحی، پایان‌نامه، سوسن نوری تاجر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳» هدف پژوهشگر شناساندن مفهوم وقت در عرفان اسلامی و مسیحی و اهمیت وقت از دیدگاه عرفان بوده است. تفاوت جوهری این پژوهش با تحقیقات مشابه در باب زمان بیشتر ناظر به بحث از وظیفه سالک در مواجهه با مطلق زمان است؛ نه بررسی فلسفی زمان؛ که آیا زمان امر موهومی است و یا یک امر انتزاعی که ریشه در واقعیت دارد و یا در بررسی‌های عرفانی، پژوهش‌ها، ناظر به بررسی اصطلاح وقت در عرفان اسلامی و یا عرفان‌های دیگر است؛ ولی این پژوهش فارغ از این مباحث، آموزه‌های نهج‌البلاغه را که ناظر به زمان است، به‌عنوان یک امر بدیهی گرفته که تکلیف سلوکی سالک صادق را تبیین می‌نماید.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت پژوهش حاضر آن است که چون معارف بی‌بدیل نهج‌البلاغه، تلطیف شده حقایق قرآنی بوده و از یک جامعیت خاصی در همه حوزه‌های معرفتی برخوردار است. لذا شایسته است آموزه‌های علوی، در بالاترین سطح به‌عنوان میزان معارف عرفانی و تجربه‌های سالکانه قرار گیرد. از آنجایی که مسئله زمان در سلوک بسیار نقش اساسی دارد، لذا استنباط و تدوین وظایف و تکالیف سلوکی در نسبتی که با زمان دارند، نقش اساسی در دست‌آوردهای سلوکی خواهد داشت. تحقیق حاضر به مهم‌ترین وظایف سلوکی در تثلیث زمانی اشاره می‌کند.

۲. بحث

۲-۱. نگاه توحیدی به مسئله «زمان»

در استنباط نگاه معرفتی و حقیقت‌بین حضرت وصی، علی(ع)، به مسئله زمان و تکلیف سلوکی طالبان لقای حق، به مبنای توحیدی حضرتش باید مراجعه نمود و بر همان اساس به تثلیث زمانی گذشته، حال و آینده نگریست. در نگاه توحیدی مولای متقیان(ع) «بسته زمان» هر جهتی که داشته باشد و ناظر به زمان گذشته، حال و آینده باشد، به‌هرحال در عالم کون تحقق دارد و در ظرف «عمل» آدمیان قرار می‌گیرد و آنگاه که «عمل» تحقق یابد، آن هم تحقیقی به معنای ثبوت در علم و یا اثبات در عین و در دو ساحت علم و وجود خارجی، به‌هرحال در بستر عالمی تحقق یافته که حضرت حق با تمامی اسماء و صفاتش در آن تجلی کرده است و جایی از حضرتش خالی نبوده و بی‌شک خدا حقیقتی است که همه‌جا را پر نموده، ولی به‌جایی هم محدود نبوده و نیست و اصولاً سالک در سیر الی الله در واقع در مقابله «خداست» و دیگر هیچ و زمان عنوانی اعتباری است که ریشه انتزاعی داشته و بستر حرکت قرار گرفته است. در نگاه توحیدی حضرت

امیر(ع)، خدا هست و دیگر هیچ و اگر جایی بویی از هستی می‌آید به حسب نسبتی است که هر موجودی به او پیدا نموده است. در ادوار زمانی گذشته، حال و آینده، سر و حصه وجودی انسانی و یا به تعبیر شرعی نیت آدمی که محصول فکر و اندیشه و عصاره حیات اوست، آن‌چنان توانایی دارد که به قدرت اراده و اختیار می‌تواند در تمامی زمان‌ها سریان داشته باشد؛ و هیچ‌کس در این سریان به تقابل با او نپردازد. در سیر این جریان نیت سالک در هر حادثه خوش و ناخوش، خوب و یا بدی می‌تواند حضور داشته باشد و از هر یک از آن‌ها رنگ بگیرد و ضمیر خود را بیاراید. در خطبه دوازده نهج البلاغه آمده است که:

«یکی از یاران حضرت عرض کرد، دوست داشتم که برادرم فلان وضع کنونی ما را مشاهده می‌کرد و می‌دید که چگونه خداوند تو را بر دشمنانت پیروز ساخته است. امیرالمؤمنین(ع) به آن شخص فرمود: آیا میل و اراده برادرت با ما بود؟ عرض کرد: بلی، فرمود: آری برادرت با ما حضور داشت. در این لشکر و کارزار ما، گروه‌هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده‌اند و روزی فرا می‌رسد که زمان آنان را ناگهان و بی‌اختیار بیرون می‌آورد. ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد» (جعفری، ۱۳۹۳: ۸۱).

اینجاست که در دید توحیدی حضرت وصی علیه‌السلام، سالک در مواجهه با «زمان» از لجام گسیختگی «نیت» خود، باید بر حذر باشد و کنترل نیت را در دست گیرد تا به هر آنچه سرک کشید به توحید حق و برای او انجام گیرد. از نکات بدیع و وحیانی مولای متقیان علیه‌السلام در مورد مسئله‌ی زمان، نیت است که در سلوک باطنی مورد توجه قرار گرفته است. بی‌شک سیروسلوک انسانی، از آنجایی که در عالم بیرونی تحقق می‌یابد نیازمند به زمان است ولی نیت سالک، چنان توانمندی دارد که در همه‌ی زمان‌ها می‌تواند اثرپذیری داشته باشد. در همین خطبه‌ای که گذشت، امام با تعبیر «آری برادرت با ما در این جنگ حضور داشت»، به تأثیر نیت در زمان گذشته، تأکید می‌کند که برخی از شارحان نهج البلاغه بیان نموده‌اند که چنانچه نیت کسی در زمان خاصی حضور داشته باشد، در دفع دشمنان تأثیر دارد (کاشانی، ۱۳۶۴: ۱۷۷/۱).

۲-۲. بهره‌گیری از گذشته جهت قرب سلوکی

زمان گذشته، بخشی از عمر آدمیان محسوب می‌شود؛ که به هیچ‌وجه قابل دسترسی نیست و تنها خاطره‌ای از زمان گذشته و حوادث آن در ذهن ما آدمیان باقی می‌ماند. از آنجایی که سالک الی الله، به هیچ شی‌ای برخورد نمی‌کند مگر این که آن را در جهت رضای خداوند و اصلاح امر نفس خویش به کار می‌بندد، لذا سالک در مواجهه با زمان گذشته، طریقی صحیح و روشمند پی می‌گیرد. در رابطه با زمان گذشته، افراد، نسبت به نوع نگاهی که به انسان، خدا و جهان دارند، برخوردهای متفاوتی می‌کنند که می‌توان این برخوردها را سه گونه دانست:

الف) نگاه عوامانه به گذشته که افراد، به دلیل دید سطحی نسبت به زمان، هیچ بهره‌ای از آن در جهت اصلاح امور خویش، نمی‌برند. بلکه اگر پیروزی برای آن‌ها حاصل شده باشد، متکی هستند به پدیده‌ای خیالی به نام شانس و اگر با شکست همراه شده باشند، دم از حسرت و ندامت می‌زنند.

ب) نگاه عالمانه به گذشته که از گذشته درس بگیریم و زمان حال و آینده‌ی خویش را بر پایه‌ی جهل و غفلت قرار ندهیم.

ج) نگاه عارفانه به گذشته، عارف با توجه به دید توحیدی که دارد در مواجهه با زمان گذشته، به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی در همان زمان، زندگی کرده است؛ و چون حقایق در منظر او، یا به درک عقلی و یا به رؤیت قلبی مشهود است؛ گویی با تک‌تک آن‌ها زندگی نموده و در هر حادثه و واقعه‌ای حضور داشته است. علی(ع) نسبت به زمان گذشته، چنین نگاهی دارد؛ در نامه ۳۱ می‌فرماید: «فرزندم، اگرچه من، به اندازه همه گذشتگان عمر نکرده‌ام، با این حال، در کارهای آن‌ها نگرستم و در اخبار آن‌ها اندیشیدم و در آثارشان سیر نمودم، به طوری که مانند یکی از آنان گشته‌ام». سپس آن حضرت می‌فرماید: «بدان سطح از آگاهی و شهود نسبت به گذشتگان رسیده‌ام که گویی با همه‌ی آن مردم، از اولین تا آخرین افراد آنان، زندگی کرده‌ام» (همان). سعی امام این است که سالک را از دید عوامانه عبور داده و با نگاه عالمانه به گذشته، آشنا سازد و او را به عبرت گرفتن از گذشتگان و اندیشیدن در امور آن‌ها وادار تا در این سطح هم، سالک متوقف نگردد و به مراتب بالاتر ترقی یابد، و با نگاه عارفانه آشنا شود و حقایق را فارغ از زمان عارض بر آن‌ها شهود نماید. با نگاهی به نهج‌البلاغه، مسئله مهم در آموزه‌های حضرت در رابطه با زمان گذشته «مسئله عبرت» است که به تحلیل آن با نگاه توحیدی می‌پردازیم:

۲-۳. عبرت‌آموزی

همه ادیان الهی و مکاتب عرفانی، پیروان خود را به درس‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنان دعوت می‌کنند. اسلام نیز به‌طور گسترده مسلمانان را به سیر در آفاق و انفس، توأم با تفکر و اندیشه در سرگذشت دیگران فراخوانده است. شکی نیست که این توصیه به دلیل تأثیر چشمگیری است که درس‌آموزی از گذشته بر عمل و رفتار انسان داشته است. از کارآمدترین مباحث سلوکی که در کتب دینی از جمله در نهج‌البلاغه مشهود است، بحث عبرت است. در واقع بزرگ‌ترین بخش نهج‌البلاغه؛ بخش مواظبت است و بیشترین شهرت نهج‌البلاغه مدیون موعظه‌ها پندها و اندرزها و حکمت‌های عملی آن است.

۲-۳-۱. عبرت در لغت و اصطلاح

عبرت به معانی مختلفی چون: تفسیر کردن، سنجیدن، عبور کردن، تعجب کردن و غیره آمده است. راغب اصفهانی در «مفردات» می‌گوید: «عبرت عبارت است از انتقال از حالی به حالی دیگر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۰). او همچنین عبرت را چنین معنا می‌کند: «عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود» (همان، ۳۲۰). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عبرت، حالتی است که در اثر اموری خاص برای انسان پدید می‌آید. طی این حالت انسان از امری محسوس و ظاهری به معرفتی باطنی و غیر محسوس دست می‌یابد. پیامد این معرفت‌تغییری است که در سلوک و رفتار انسان به وجود می‌آید. همان‌طور که انسان از نقل یک‌سخن و یا جریان تاریخی به معنایی ماورای آن منتقل می‌شود و در اثر آن، حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق، برای او پدید می‌آید. تعلیم امام علی(ع) به سالک صادق این است که «ای بندگان

خدا! از آنچه بر گذشتگان شما رفت، عبرت بگیرید؛ که چگونه شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید و همه‌ی ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت»^۱ (خطبه/۱۶۲). «خداوند رحمت آورد بر بنده‌ای که به‌درستی فکر کند، و پند گیرد» (خطبه/۱۰۳) «و اصولاً انسان بینا کسی است که به‌درستی شنید و اندیشه کرد؛ پس به‌درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت؛ سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه‌ها و در گم‌شدن کوره‌راه‌ها، دوری کرد» (خطبه/۱۵۳). سزاوار است سالک صادق و طالب مرید، در مکانی خلوت و به دور از اغیار، با خدای خویش خلوت کند و به این بیندیشد که، «کجا پند خوبان و صالحان؟ کجا پند آزادمدان و سخاوت‌مندان؟ کجا پند پرهیزگاران در کسب‌وکار؟ آیا جز این است که همگی رخت بر بستند و رفتند؟ و از این جهان پست و گذران و تیره‌کننده‌ی عیش و شادمانی گذشتند؟» (خطبه/۱۲۹).

تاریخ و آثار پیشینیان، مهم‌ترین آینه عبرت است و انسان می‌تواند تمام سرنوشت آینده خویش را، در این آینه بزرگ و تمام‌نما ببیند. عوامل پیروزی، اسباب شکست، سرچشمه خوشبختی و بدبختی و دلایل کامیابی و ناکامی را در آن مشاهده کند و این به‌راستی بزرگ‌ترین نعمت خدا بر انسان است.

امام علیه‌السلام، در سخنی دیگر، هشدار به آدمیان می‌دهد و می‌فرماید: «ای بندگان خداوند از عبرت‌های نافع پند بگیرید و از آیات روشن الهی عبرت بیندوزید و تهدیدهای رسا و بالغ ممنوعیت (از پلیدی‌ها) را بپذیرید و از ذکر و به یاد خدا بودن و مواعظ بهره‌مند شوید. گویی (یا چنان زندگی نمایند که احساس کنید) چنگال‌های مرگ در زندگی شما فرورفته و علایق امیدها و آرزوها از شما بریده‌شده است» (خطبه/۸۵).

انتقال ذهن به زمان گذشته، برای هر شخصی، نتیجه‌ی واحدی در بر ندارد. لذا برخی از انسان‌ها آنگاه‌که به گذشته‌ی خویش می‌نگرند، نتیجه‌ای جز تشدید بیماری و افسردگی و اضطراب و حسرت به‌دنبال نخواهد داشت؛ اما سالک طالب که اراده‌ی طی نمودن منازل سلوک را نموده است وقتی به زمان گذشته می‌نگرد ثمرات بسیار پربراری برای او در بر دارد از جمله همین عبرت‌گیری است. چرا که عبرت گرفتن، انتقال دادن وقایع زمان گذشته از میمون و نامیمون به زمان حال است و فضیلتی که این انتقال دارد آن است که فرصت نقد و تحلیل و عبرت گرفتن به سالک می‌دهد که چه‌بسا، گذشتگان و کسانی که در آن واقعه می‌زیسته‌اند چنین بهره‌ای نتوانسته‌اند ببرند.

بی‌شک انسانی که خود را بنده‌ی خالق خویش می‌بیند، در برابر قوای ظاهری و باطنی که خداوند به او بخشیده است، مسئولیت دارد. از جمله مسئولیت‌های انسان، مسئولیت او در برابر عقل خویش است که جهت عقل را به سمت زمان گذشته می‌نماید تا از آن درس گیرد. قرآن کریم از زبان دوزخیان بیان می‌دارد که:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۱۰).

یعنی، اگر شنیده و پذیرفته بودیم، یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم و پیامبر(ص) می‌فرماید: «در روز قیامت هر کس به فراخور عقل خود، پاداش داده می‌شود» (حکیمی، ۱۳۸۹: ۷۸/۸).

مسئولیت‌شناسی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های انسانی است. غالب ناهنجاری‌های اجتماعی و ناکامی‌های فردی، محصول ناشناخته‌ماندن مسئولیت‌ها است. لذا متون دینی ما به فراوان مؤمنان را به مسئولیت‌شناسی

۱. شماره خطبه‌ها براساس ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه می‌باشد.

در برابر تمامی مخلوقات دعوت نموده است. پیامبر اکرم می‌فرماید، «آگاه باشید! که بی‌گمان خدای بزرگ، از اعمال شما خواهد پرسید، حتی از دست زدن یکی از شما، به لباس دیگری» (حکیمی، ۱۳۸۹: ۳۲/۸). انسان در برابر عقلی که خدا به او داده است، مسئول است و لازم است این تحفه‌ی الهی را متوجه متونی سازد که خداوند او را به تأمل و تفکر در آن متون دعوت نموده است. متن عالم تکوین و متن عالم تدوین، هر دو مجالای تجلی اسما و صفات حق تعالی می‌باشند. لذا انسان مسئول به‌طور روشمند به زمان گذشته می‌نگرد و از آن بهره‌مند می‌شود.

از آموزه‌های نهج‌البلاغه می‌توان فهمید که اندیشه‌ی در زمان گذشته، با وجود شرایطی که در ادامه می‌آید، بسیار خوب و پسندیده است و الا چه بسا برخی اندیشیدن‌های معطوف به زمان گذشته، برای روح و روان آدمی زیان‌بار باشد؛ لذا دو ملاک برای اندیشه‌ی صحیح در مورد زمان گذشته می‌توان برشمرد:

الف) معقولیت

تفکر در زمان گذشته که انسان را وادار به عمل خوب نماید، یک تفکر معقول است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «تفکر و اندیشیدن انسان را به نیکی و عمل کردن فرا می‌خواند» (حکیمی، ۱۳۹۱: ۸۸/۱۱). لذا اگر اندیشیدن در زمان گذشته، انسان را از عمل بازدارد، چنین اندیشیدنی مذموم است.

در این رابطه روانشناسان، در مورد ملاک منطقی بودن فکر در مورد گذشته، می‌گویند، فکر منطقی باید، هدفمند باشد و منجر به حل مسئله شود (جی اسمیت، ۱۳۹۶: ۵۰). مطلق اندیشه ره‌آورد مناسبی برای انسان ندارد، بلکه آدمی باید، موضوع مناسبی را برای اندیشه بیابد؛ به‌ویژه آثار اندیشیدن در تقویت سیر سالک مؤثر باشد. به یقین یک اندیشه صحیح بر معرفت سلوکی انسان می‌افزاید، در مقابل اندیشه ناصحیح و بی‌ملاک جز این که مانع سلوک آدمی باشد و بر ظلمت انسان بیافزاید؛ چیز دیگری در بر نخواهد داشت.

ب) مطلوبیت

آنگاه که انسان، با اراده و اختیار برای رسیدن به مقصد و مقصودی عملی را انجام می‌دهد، می‌توان از داشتن مطلوب نهایی برای آدمی سخن گفت. قرآن کریم، در مقام بیان مطلوب نهایی انسان، واژه‌های سعادت، فلاح و فوز را به کار می‌برد (شیروانی، ۱۳۷۹: ۹۴).

نظام اخلاقی اسلام که بر پایه‌ی توحید بنا شده است، نظامی است که در پرتو این منظومه فکری، انسان به قرب خداوند دست می‌یابد. لذا به یقین می‌توان گفت غایت در سیر و سلوک الهی و نظام تربیتی اسلام، قرب الهی و لقای حق است، با توجه به این سخن، اندیشیدن در زمان گذشته، برای سالک الی الله، در جهت هدف نهایی او آنگاه مطلوبیت پیدا می‌کند که به قرب او بیفزاید. لذا تفکراتی که معطوف به زمان گذشته است، اما آدمی را از طلب صادقانه‌ی صراط الهی باز می‌دارد، باید به کناری گذاشته شود و در عوض اندیشیدنی که انسان را در متن صراط مستقیم قرار می‌دهد و بر ایمان او می‌افزاید؛ بر سالک الی الله لازم است، به آن‌ها ملتزم باشد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فکرک یهدیک الی الرشاد، و یحدوک علی اصلاح المعاد» (آمدی، ۱۳۹۲: ۲۹۱/۲)؛ یعنی اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می‌شود و به درست کردن کار معاد برمی‌انگیزد.

صحیح است که در بطن مطلوبیت اندیشه در زمان گذشته، سودمند بودن آن را هم مدنظر داشته باشیم و بعید به نظر می‌رسد فکری که با هدف نهایی انسان، هماهنگ است، ثروت آفرین نباشد. چه ثروتی برتر و بالاتر از آن که آدمی در راستای هدف نهایی خویش، زاد و توشه بگیرد؛ و زاد و توشه‌ی مؤمن به فکر و اندیشه‌ی اوست. چراکه وقتی تفکر کردن، انسان را به کار خیر دعوت نمود همین، کار خیر، از لوازم نجات انسان است. اصولاً، مخلصان کسانی هستند که به تعبیر امام علی بن ابی‌طالب، در ملکوت آسمان و زمین و عجایب خلقت و عظمت خدای سبحان تفکر می‌کنند (آمدی، ۱۳۹۲: ۲۹۲/۲).

روانشناسان در این رابطه معتقدند، افکار نامناسب در مورد گذشته، چند خصوصیت مخرب دارد: افکار نامناسب، انعطاف‌ناپذیرند، با واقعیت بیرونی مخالفاند، غیرمعقول‌اند و مخل رسیدن به اهداف مهم شخص هستند (آزاد، ۱۳۷۸: ۲۲۷). از آثار فکر صحیح، عبرت‌گیری است که از لغزش‌ها ایمنی می‌دهد و گرنه فکر ناصحیح، جز فساد و هلاکت ثمری نخواهد داشت.

۲-۴. بهره‌گیری از زمان حال در جهت قرب سلوکی

سالک الی الله توجهش به قرب خدا است و این قرب وسیله می‌طلبد تا بدان وسیله، بتواند از مقربان درگاه الهی شود و چون استفاده از وسایل یا وسائط قرب الی الله، در ظرف زمان صورت می‌گیرد، دسترس‌ترین، وقت برای انجام هر عملی، زمان حال است که سالک نمی‌تواند از زمان حال، غفلت کند. آموزه مهم نهج البلاغه برای سالکان در زمان حال «غنیمت شمردن فرصت‌ها» است.

۲-۴-۱. غنیمت شمردن فرصت‌ها

یکی از فضایل انسانی، صفت غنیمت شمردن فرصت در زمان است که حضرت وصی بیست‌ویک بار در نهج البلاغه بدان اشارت نموده است. انسان‌هایی که عمر را سرمایه‌ای بس گران‌بها و سریع الزوال می‌دانند در هزینه کردن فرصت و دغدغه‌مند هستند. آموزه‌ی نهج البلاغه برای سالک صادق در زمان حال «غنیمت شمردن» عمر است (خطبه/۷۶). علی (ع) می‌فرماید: «حال که آرامش برقرار است و قلم‌های فرشتگان در جریان است، وقت عمل است؛ لذا باید سوی اعمال نیکو شتافت، پیش از آن که عمر به پایان رسد و تیر مرگ انسان را مورد هدف قرار دهد» (خطبه/۲۳۰). «آری فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرد پس باید فرصت را غنیمت شمرد» (حکمت/۲۱). «آنگاه که انسان در میان خانواده‌اش افتاده و در شرف انتقال از نشئه ظاهری دنیوی به نشئه باطنی اخروی است با عقل درست می‌اندیشد که عمر را پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده؟» (خطبه/۱۰۹).

عارفان روی مسئله دوم «غنیمت شمردن» و استفاده حداکثری از لحظه‌به‌لحظه عمر در جهت قرب حق تعالی تأکید فراوان دارند، هجویری (متوفی ۴۶۵ ه.ق) در کشف‌المحجوب که از قدیمی‌ترین کتب فارسی صوفیه است، درباره وقت می‌نویسد: «وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود، چنانک واردی از حق بدل وی پیوندد و سرّ وی را در آن مجتمع گرداند چنان که اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید نه از مستقبل» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۸۰). از نظر عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ ه.ق) لفظ «وقت» از نظر صوفیان بر سه معنی اطلاق می‌شود:

الف: آن حالتی است که بر سالک مانند قبض و یا بسط، حزن یا سرور غالب می‌گردد و چنین تعبیری از وقت همگان، اعم از سالک و غیر سالک را دربرمی‌گیرد.

ب: و گاهی اطلاق لفظ وقت، بر سالک اطلاق می‌شود که از عالم غیب و به اختیار حق بر سالک بر سیل هجوم و مفاجات روی نماید و حال سالک را از او بستاند و منقاد و تسلیم حکم خود نماید و این وقت خاصه سالکان است.

ج: و گاه مراد از «وقت» یعنی زمان حال است و سالک اشتغال به ادای وظایف زمان حال و اهتمام به تکالیف سلوکی خویش دارد و متذکر ماضی و مستقبل نمی‌شود و اوقات ضایع نمی‌گذارد، لذا عارفان گفته‌اند: «من آدرکَ وقتَه ففَوِّتُهُ وقت، و من ضیعَ وقتَه ففَوِّتَه مقت» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۳۹). عارفان در تبیین معنای سوم از وقت که همان دم غنیمت شمردن است، آورده‌اند که درویش را اندوه وقت گذشته نبود و نه آن وقت که نیامده است و وقت آن بود، کی اندروست و گفته‌اند مشغولی به وقت گذشته، ضایع کردن دیگر وقت باشد (قشیری، ۱۳۶۷: ۸۹) شبستری گوید:

چو ماضی نیست، مستقبل مه و سال چه باشد غیر از آن یک نقطه‌ی حال

شمس‌الدین محمد لاهیجی در شرح این بیت گوید: «در امتداد زمانی، ماضی رفته است و نیست شده و عدم است و مستقبل هنوز نیامده است و عدم است و ماه و سال که منوط به زمان است، همچنین اگر گذشته است، عدم است، اگر نیامده است، هم عدم است» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۳۲۶).

در نگاه امام علی(ع) انسانی که در این دنیا «میهمان چند روزه است چرا بدان باید دل ببندد؟!» (خطبه/۱۲۹). «آیا آدمی ندیده است که صاحبان آرزوهای دور و دراز چگونه کاخ‌های استوارشان به گورستان تبدیل شده و اموال جمع‌آوری‌شده‌ی ایشان تباه و پراکنده و از آن وارثان گردید؟» (خطبه/۱۳۲). «لذا لازم است انسان از به‌دنبال آرزوهای دور و دراز رفتن، بترسد» (خطبه/۲۸) و «آرزوهای ناروا را دروغ انگارد» (خطبه/۸۶)؛ «چرا که اگر آرزوهای دنیا را دروغ نپندارد، به اعمال ناشایست روی آورد» (حکمت/۳۶). «درمان این رذیله اخلاقی تأمل در راهی است که بدون شک خواهیم رفت و اندیشه در جهان آخرتی است که با آن مواجه خواهیم شد» (حکمت/۳۳۴). «پس با یاد مرگ و آخرت می‌توان آرزوهای ناروا را قطع نمود» (خطبه/۱۱۳) «و از سقوط خویش جلوگیری نمود. کسانی که پیش از ما در این دنیا زندگی کرده بودند، آرزوهای دور و درازتر از ما داشته‌اند» (خطبه/۱۱۱) «ولی جز زبان چیزی عاید آن‌ها نشد و بدن خویش و عمر خود را هزینه در راهی کردند که ثمره‌ای جز نابودی نداشت» (حکمت/۴۳۰). «آری آنگاه که یاد مرگ از دل‌های آدمیان رخت بربندد، آرزوهای فریبنده جای آن را می‌گیرد» (خطبه/۱۱۳) و علی(ع) می‌فرماید: «ان عمرک وقتک الذی انت فیه» (آمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۲) عُمر تو ای انسان همان زمانی است که در آن به سر می‌بری؛ یعنی فعلاً کاری با گذشته و آینده نداشته باش. می‌توان در زمان حال بود و از آن استفاده کرد و برای زمان آینده یا زمان گذشته یعنی در همین زمان حال برای گذشته خود فکر بکنم یا از آن توبه و عبرت بگیریم و یا بر آن شاکر باشیم و باز در همین زمان حال برای آینده خود برنامه‌ریزی کنیم در هر صورت قدر زمان حال را دانستن به این نیست که گذشته و آینده را از جلوی چشمان خود محو کنیم، بلکه در زمان

حال برای گذشته و آینده خود برنامه داریم. چه این برنامه‌ها اجرا بشود یا تحقق نیابد، به‌هرحال از زمان حال استفاده‌شده است. تاگور فیلسوف هندی می‌گوید: «تمدن‌های انسانی، سرمایه‌های جاودانی است که از کاشت و داشت و برداشت صحیح اوقات و فراغت متجلی گشته است» (مطلبی، ۱۳۹۱: ۲۷). انسان تا سالک نشود و هدفی صحیح و برهانی برای زندگی خود نداشته باشد، زندگی خود را از دست می‌دهد و لذا غالب مردم سرمایه خویش را که عمر باشد، بسیار مفت و رایگان از دست می‌دهند که شاید به دو عامل بستگی داشته باشد. ۱- جهالت به موجودیت انسان و ارزش آن: تعداد افرادی که بدانند، برای چه آمده‌اند و از کجا آمده‌اند؟ و به کجا روانه هستند؟ خیلی کم هستند. مادامی که برای یک انسان این سؤالات سه‌گانه مطرح نشود و پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها آماده نسازد، نخواهد فهمید که انسان چیست و هدف زندگی او کدام است؟ ۲- غفلت، ممکن است انسان بداند که چقدر عمر ارزش دارد، ولی نسبت به این علم و آگاهی که دارد غفلت کند. علی‌علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلاتنس نصیك من الدنيا﴾ (قصص/۷۷)، می‌فرماید: «لَا تَنْسِ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ» (بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۴/۳۱۶). این فرمایش حضرت اشاره دارد به یکی از دستورات مهم زندگی بشر چرا که سعادت ما و موقعیت‌هایی که نصیب بسیاری از افراد شده و می‌شود، مرهون هوشیاری و بیداری و استفاده کردن از فرصت‌هاست.

علی(ع)، آدمیان را دعوت به غنیمت شمردن فرصت‌ها می‌کند و نفس بشر را فرا می‌خواند به دانستن این نکته که در حال و «آن»، باید زندگی کرد؛ و به اعتباری دو نگاه در وجود آدمی، باید بسته شود. نگاه به گذشته و نگاه به آینده. چرا که اگر این دو نگاه، آدمی را از نشاط و فعالیت باز دارد، چیزی جز، زنجیرهای اسارت در دست و پای انسان نیست؛ و سالکی که حرکت خویش را از باطن خود شروع نموده، لازم‌اش آن است که مدام مرید باشد و با اراده و عزم، راه سلوک را ببیماید. وقتی نگاه به گذشته و آینده می‌تواند مفید باشد که به تقویت سلوک و اصلاح آن کمک کند، نه این که از عوامل بازدارنده سیر الی الله باشد. در همین راستا حضرت امیر در خطبه غرا می‌فرماید: «الآن عباد الله والخائف مهمل» (خطبه/۸۳). یعنی هم‌اکنون به خود بیایید ای بندگان خدا، که مهلت وسیع به شما داده‌شده است. این عبارت، قسمتی از خطبه غرا است که حضرت در این خطبه، حقایق توحیدی بسیاری را مطرح می‌فرماید. حضرت پس از بیان صفات خداوند و توصیه به تقوا، انسان را متوجه سیر زندگی خود می‌کند و مردم را به مسائل و پدیده‌هایی که در زندگی در آن‌ها غوطه‌ورند متوجه می‌سازند.

استفاده از زمان حال، یا حضور در لحظه، همان پدیده‌ای است که اخیراً روانشناسان به عناوین و وجوه مختلف، برای رهایی از افسردگی و اضطراب به آن پرداخته و به آن «پدیده ذهن آگاهی» و «حضور در لحظه» می‌گویند. ذهن آگاهی نوعی از توجه بر روی جاری بودن در لحظه است (کابات-زین، ۲۰۰۳: ۱۴۴). به عبارت دیگر ذهن آگاهی تعمقی بر روی وقایع حاضر و جاری بوده، به‌عنوان نوعی آگاهی پذیرا و عاری از قضاوت از آنچه اکنون در حال وقوع است (هیز و ویلسون، ۲۰۰۳: ۱۶۵).

پژوهش‌های زیادی در روانشناسی بر این پدیده و اثر آن بر بیماری‌های روانی متمرکز شده‌اند. پژوهش‌هایی که نشان داده است این توانمندی حضور در لحظه، برای درمان هر دو دسته علائم روان‌شناختی و فیزیکی مؤثر بوده است (کابات زین، ۲۰۰۵: ۱۵۵).

خلاصه این که توصیه‌ی علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام به سالک الی‌الله، آن است که باید در روزگار مهلتی که او داده شده، عمل نماید پیش از آن که اجلش فرا رسد. در دوران فراغت خاطر، عمل کند، پیش از آن که زمان اشتغالش فرا رسد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلِهِ قَبْلَ إِرهاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ» (خطبه/۸۶).

با دقت در معارف متون وحیانی بدین نکته راهنمایی می‌شویم که توحید، منشأ همه کمالات است و مبنا و معنای هر چیز و هر کس از اوست و بدان برمی‌گردد. به تعبیر دیگر، هر مسئله‌ای که خواسته شود مورد تحقیق قرار گیرد، بدون توجه به مسئله‌ی توحید قابل تفسیر و تبیین نیست. با اندکی تأمل، شاید بتوان گفت توجه کردن به زمان حال، در بیان علی ابن ابی‌طالب دقیقاً، تشریح یک مسئله‌ی توحیدی است، چرا که اگر کسی توجه به زمان حال نداشته باشد، چنین اندیشه‌ای حکایت از استکبار نفس، در برابر مالک و مولای خویش است. وقتی انسان، گذشت زمان را بی‌توجه شود، این بی‌توجهی، بیان‌گر بی‌اعتنایی انسان، نسبت به ساحت باعظمت خداوندی است. چراکه، وقتی عملی در «آن» انجام نگرفت، پیامش این است که من، زنده خواهم ماند و بی‌هیچ دغدغه‌ای حیات دنیوی را سپری خواهم کرد، چنین اندیشه‌ای، حکایت از تکیه زدن بر نفس است. درحالی که سالک الی‌الله، تنها نقطه‌ی اتکایش خداست و توجهش به وظیفه‌ای است که در برابر خالق یکتا دارد.

۲-۵. بهره‌گیری از زمان آینده در جهت قرب سلوکی

آینده‌نگری، در فرهنگ دینی، یک ویژگی مثبت معرفی شده و پیشوایان دین، همواره افراد را به توجه نسبت به آینده و گنجانیدن آن در برنامه‌های زندگی خود، تشویق کرده‌اند. همچنین در ادبیات دینی، آینده‌نگری از نشانه‌های ایمان، خرد و اراده شمرده شده و تأکید فراوانی بر آن شده است.

از جمله معارف اسلامی که در رابطه با آینده مطرح است، داشتن آرزوهای دور و دراز است. ذکر این نکته لازم است که مباحث مربوط به آینده بیشتر از اینکه جنبه عملی داشته باشد معطوف به تفکر انسان است چرا که انجام اعمال در زمان آینده اساساً غیرممکن و معلق است.

۲-۵-۱. آرزوهای دور و دراز

امام علی(ع) در پنجاهویک مورد در نهج‌البلاغه آدمی را از داشتن آرزوهای طولانی منع کرده‌اند، چراکه موجب دل‌بستگی به دنیا و کوتاهی در اطاعت و بندگی می‌شود و نتیجه آن غفلت از آخرت است. از دیدگاه مؤلف مصباح‌السالکین، امل یا آرزو عبارت است از: «اراده نفس بر انجام کارهای دنیوی و بهره بردن از خوشی‌های زندگی، به خیال طولانی بودن عمر و فرصت داشتن برای انجام گناه، از دستاویزهای فریب شیطانی است» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۲). سیدعلی‌خان در معنای امل، آن را به انتظار کشیدن برای رسیدن به آن چیزی که محبوب نفس است؛ می‌داند (حسینی، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۴).

مقصود از «آرزوی طولانی»، رؤیای پردازی در کسب امور بی‌اعتبار دنیایی است، نظر به این معنا روشن است که طول آرزو در امور دنیایی، مطابق همان پیروی هوای نفس است و به همین دلیل موجب فراموشی آخرت می‌شود. آرزوی به‌دست آوردن چیزهای دوست‌داشتنی دنیا سبب می‌شود، که انسان همواره به فکر آن‌ها باشد و این امر او را از توجه به امر آخرت بازمی‌دارد و مدام ذهن شخص را از تصور عاقبت کار منحرف می‌کند. معنای فراموش کردن آخرت نیز همین است، در فراموشی آخرت اوج شقاوت و بدبختی و هلاکت ابدی است. تأکید امام علی (ع)، بر نداشتن آرزوهای طولانی اشاره دارد به متابعت نکردن از هوای نفس که عامل هلاکت انسان است. پیروی از هوای نفس بدان جهت مذموم است که انسان را از حدود شریعت خارج می‌سازد و الا خواسته نفس چنان چه منطبق بر هدف والای زندگی باشد، هیچ خدشه‌ای به آن وارد نیست و نیز آرزوهای طولانی داشتن که به یقین همه آن‌ها مقدور انسان نخواهد بود، آنگاه مذموم است که مورد توصیه شریعت نبوده و نیت انسان در بجا آورد آن، با توحید در نیت و عمل سازگاری نداشته باشد. والا از جمله آرزوهای منتظران امام مهدی (عج)، آن است که با فرج ایشان، همه گره‌ها گشوده شود و آن فرج کلی و اصلی که خروج از انواع عوالم ظلمانی است، اتفاق بیافتد، نه تنها آرزوی بدی نیست که در بین همه آرزوهای مثبت چنین آرزویی داشتن، سرآمد همه آرزوها است.

روانشناسان انسان‌گرا، مانند راجرز، مطرح کرده‌اند که هر چه فاصله‌ی من آرمانی یعنی آنچه انسان آرزوی تحقق آن را در خود دارد، با من واقعی یعنی توانایی‌های واقعی فرد، فاصله داشته باشد، باعث ناهمگونی و احساسات نامناسب و مشکلات خواهد شد (مارشال ریو، ۱۳۹۵: ۲۳۳). این سخن روانشناسان بیان‌گر آن است که آرزوهای دور و دراز من واقعی انسان را سست و بی‌پایه می‌نماید و او را به وادی من آرمانی می‌کشاند که جز بر خیال آدمی نمی‌افزاید؛ در مقابل آرزوهای درست و سازنده، انسان را به استواری دین، ارزش‌های والای اخلاقی و اصلاح نفس و جامعه سوق داده و من واقعی انسان را شکوفا می‌سازد.

۲-۵-۲. پیامدهای داشتن آرزوهای طولانی

آرزوهای دور و دراز که ناهمگون با هدف والای هدف واقعی انسان باشد، آثار زیان‌بار دربر دارد از جمله:
الف- عقل دچار سهو و اشتباه می‌شود. آرزوی طولانی موجب می‌شود که انسان نسبت به اموری که لازمه معاش و معادش است، غفلت ورزد به‌خوبی روشن است، شخصی که آرزوهای طولانی دارد، همواره فکرش به امید و آرزوهایش معطوف است که چگونه آن‌ها را برآورده سازد و یا به امیدواری‌هایش دست پیدا کند. گرفتاری مدام به تحصیل آرزوها سبب می‌شود که از جهات خیر غافل بماند زیرا خداوند برای یک انسان، دو دل در درونش قرار نداده است. امام (ع) فرمود: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ» (حکمت/۳۵) «هر کس آرزوهای دور و دراز در سر پیرواند، عمل و کردارش ناپسند گردد. از آن‌رو که آرزوی زیاد در دنیا باعث توجه به دنیا و کوشش بی‌اندازه در کار دنیا و غفلت از آخرت است، نسبت به کار اخروی عملی بد و ناپسندی است» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۵).

ب- آرزوهای طولانی، یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. یعنی انسان یاد خداوند را و اینکه در آخرت چه خواهد کرد و پس از مرگ چه پیش خواهد آمد، به علت آرزوهای طولانی فراموش می‌کند (جعفری،

۱۳۹۳: ۲۲۵). زیرا که چنین انسانی در زندگی دنیا غرق شده و به کلی از عالم آخرت بی‌خبر می‌ماند. «در واقع آرزوهای دور و دراز، که انسان را غرق در عالمی از خیال و پندار می‌کند که بر محور امور مادی دور می‌زند، یکی از خطرناک‌ترین موانع راه سعادت انسان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۳۸/۳).

ج- آرزوی طولانی داشتن، غرور ایجاد می‌کند. آرزوهای طولانی داشتن خدا را از یاد می‌برد و وقتی خدا از یاد رفت، غرور به سراغ انسان می‌آید و شخص مغرور، فریب خودش را می‌خورد و به کارهای مفید و سعادت‌بخش نمی‌پردازد (بحرانی، ۱۴۱۷: ۶۰۹/۲).

امام علی (ع) فرمود: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ» (حکمت/۳۳۴): اگر بنده مدت عمر و گذشتن آن را بنگرد هرآینه آرزو و فریب آن را دشمن می‌دارد. مقصود آن است که اگر اجل به صورت یک موجود محسوسی بود که راه می‌رفت بنده حرکت آن را به طرف مرگ به چشم می‌دید و پایان آن را می‌فهمید و آرزوهای دنیوی‌اش بریده می‌شد و فریب دنیا را نمی‌خورد (بحرانی، ۱۴۱۷: ۶۹۲/۵).

این رذیله اخلاقی تنها با توجه عمیق قلبی به حقیقت خداوند متعال قابل رفع و دفع است. از آنجایی که توحید مبنا و معنا دهنده به هر چیزی است لذا در سایه‌ی توحید می‌توان به هر چیزی نگرست و آن را تبیین کرد و درمان هر رذیله و تحصیل هر فضیلتی را به واسطه توجه عمیق قلبی به خداوند می‌توان به دست آورد. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به کسی که از ایشان پرسید، آیا خداوند را به واسطه‌ی پیامبر شناختی یا پیامبر را به واسطه‌ی خدا، می‌فرماید: «ماعرفت الله بمحمد ولكن عرفت محمدا بالله» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۷۷) نکته عمیق در این روایت شریف این است که تا نور توحید نباشد، همه چیز در ظلمت و تاریکی تا ابد، خواهد ماند. باید نور توحید تابیدن بگیرد تا در پرتو آن نور وجود حضرت ختمی مرتبت شناخته شود. باید دانست که برای رفع رذایل اخلاقی، راه توحید بدون شک، برترین روش‌ها است. عبد، فقیر محض است و اگر خدایش عنایت نکند، یک قدم به سوی خوبی برنخواهد داشت و یک قدم از بدی عقب‌نشینی نخواهد کرد. لذا سالک الی الله، آرزوهای طولانی را که با هدف سلوکی او نمی‌سازد با روش توحیدی حل می‌کند. حافظ علیه‌الرحمه گوید:

دولت فقر، خدایا به من ارزانی دار کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

(خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۷۴)

در روش توحیدی اساس بر فقر و فهم این مسئله است. تا آدمی خود را فقیر نبیند، امکان دفع یک رذیله هم برای او امکان ندارد.

مسئله توحید مسئله‌ای است که مافوق آن، دیگر مطلبی نخواهد بود؛ و این مطلب در تبیین و تفسیر همه معارف دینی به عنوان اساس و مبنا قرار می‌گیرد به تعبیر دیگر تمام آموزه‌های دینی شاخ و برگ توحید خواهند بود و لذا موحد حقیقی آن است که تمام توجه عمیق قلبی او و شوق و عشق وله او به خداست؛ و حاجتی جز خدا ندارد. سالک صادق از ابتدای سلوک خویش، هدفش تحصیل محبت خداست؛ لذا می‌داند که با آرزوهای باطل و محبت غیر خدا، هیچ‌گاه نمی‌تواند به حب خداوند دست یابد. نگاه موحد به مسئله زمان از جمله زمان آینده، یک نگاه توحیدی خواهد بود چراکه لازمه‌ی اعتقاد توحیدی آن است که موحد،

در تمامی ساحت‌های علم و عمل، موحدانه بیندیشد. مواجهه موحد با زمان آینده، بدین‌گونه است که هیچ دغدغه و هراسی نسبت به آینده از جهت آن که امور خویش را به خدای خویش سپرده است، ندارد؛ اما این بدان معنا نیست که دست از تدبیر امور خویش با اعتماد و توکل بر حق بردارد. هر آن کس که توحیدش قوی‌تر باشد، توکل او بر خدا بیشتر خواهد بود. علی ابن ابی‌طالب می‌فرماید: «بینی لمن عرف الله ان يتوكل عليه» (آمدی، ۱۳۹۲: ۵۷۵/۲). در شرح این کلمه، مرحوم الهی قمشه‌ای آورده است که هر که توکل او بر خدا بیشتر باشد، خدانشناس‌تر است و اعتماد در کارها به غیر خدا نداشته و تمام توجهش در کلیه امور به خدا باشد و کارش همه را به حق واگذارد و بالتیجه تمام امور مشکل را خدا بر او آسان گرداند؛ و در نتیجه‌ی متوکل همه کارش را به خدا تفویض کند و حضرت علیه‌السلام فرمود: «من فوض امره الی الله سده» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹: ۵۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت:

۱- آنچه از آموزه‌های نهج‌البلاغه به دست می‌آید این است که حضرت، مسئله زمان را برای سالک الی‌الله بسیار مهم جلوه می‌دهد، چرا که انسان، برای ساختن ابدیت خویش، جز زمان اندکی فرصتی ندارد و در این فرصت اندک، زاد و توشه او ایمان و عمل صالح خواهد بود که در بستر تثلیث زمانی، صورت می‌گیرد.

۲- براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه درس‌هایی که سالک از تثلیث زمانی گذشته، حال و آینده، می‌گیرد، اساس سلوک واقع می‌شود و سالک در نسبت با زمان گذشته، از وقایع و حوادث آن عبرت می‌گیرد تا اصلاح امر خویش کند و در زمان حال، فرصت‌های سلوکی را غنیمت می‌شمارد و از شب‌ها و روزهایی که بر او می‌گذرد، به وظیفه سلوکی خویش اهتمام می‌ورزد و نسبت به زمان آینده، امور خویش را به خالق خود واگذار کرده و از آرزوهای دور و دراز که مانع از سلوک است، خویش را بر حذر می‌دارد. آنچه در مواجهه سالک با مسئله زمان در این پژوهش مدنظر بوده است، نگاه توحیدی در تحلیل مسئله زمان و وظایف سلوکی سالک الی‌الله نسبت به آن است.

۳- بحث از «زمان» در نهج‌البلاغه ناظر به آن چیزی نیست که در فلسفه از آن بحث می‌شود که آیا زمان یک موجود مستقل باید تلقی شود یا نه، جوهر است یا عرض، وجود استقلالی دارد یا تبعی و نیز کاملاً برابری نمی‌کند با آنچه عارفان از آن به «وقت» تعبیر می‌کنند و مقصودشان احوالی چون حب فی‌الله، توکل، تسلیم و رضا است که بر سالک وارد می‌شود؛ بلکه «زمان» در نهج‌البلاغه ظرف عمل است و سالک در عالم طبیعت بدون شک با سه زمان مواجه است؛ زمانی که گذشت و زمانی که در آن است و زمانی که بعداً خواهد آمد؛ آنچه مهم است این است که سالک الی‌الله، هدف خویش را وصول به توحید قرار داده و به تکلیف سلوکی خویش در راستای قرب حق تعالی عمل نماید و از نسبت خود با زمان درس بندگی و عبودیت بگیرد.

۴- با بررسی آموزه‌های نهج‌البلاغه در مورد سه مسئله‌ی عبرت از زمان گذشته و غنیمت شمردن در زمان حال و پرهیز از آرزوهای دور و دراز در آینده، این‌گونه به دست آمد که، عبرت‌گیری ۵۶ مورد که ۴۱ درصد و غنیمت شمردن وقت، ۲۱ مورد که ۲۲ درصد و دوری از آرزوهای دور و دراز ۵۱ مورد که ۳۷ درصد، موارد وظایف سلوکی سالکان نسبت به زمان در نهج‌البلاغه را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد فراوانی برخی از موارد لزوماً اهمیت یکی را نسبت به دیگری به نمایش نمی‌گذارد؛ همچنان‌که در قرآن کریم در مورد مسئله‌ی اصل حج و یا خمس، تنها یک آیه وجود دارد؛ ولی اهمیت آن‌ها در منظومه‌ی معارف اسلامی اثبات شده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آزاد، حسین و نجات، حمید (۱۳۷۸). «سلامت روان از دیدگاه الیس». فصلنامه اصول بهداشت روانی، شماره ۴، سال اول، ۲۲۵-۲۳۰.
- آمدی، عبدالواحدین محمد. (۱۳۷۸). **غررالحکم و دررالحکم**. قم: دارالکتب اسلامی.
- ----- (۱۳۹۲). **غررالحکم و درر الکلم**. مترجم سیدهاشم رسولی محلاتی. جلد اول و دوم. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الهی قمشهای، محی الدین. (۱۳۷۹). **ده مقاله در حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی**. چاپ دوم قم: انتشارات قیام.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۴۱۷). **مصباح السالکین**. جلد دوم و پنجم مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بروجردی، سید حسن. (۱۳۸۰ش). **جامع الاحادیث الشیعه فی احکام الشریعه**. قم: ناشر المهر.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۶). **ترجمه نهج البلاغه**. چاپ سوم قم: موسسه بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **مفردات الفاظ القرآن**. بیروت: دارالشامیه.
- ریو، مارشال. (۱۳۹۵). **انگیزش و هیجان**. مترجم، یحیی سیدمحمدی. چاپ بیست و پنجم. تهران: ناشر ویرایش.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۳). **ترجمه نهج البلاغه**. چاپ یازدهم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۲). **دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی**. به کوشش دکتر خلیل رهبر. انتشارات صفی علیشاه، چاپ دوازدهم، تهران.
- حرّانی، ابن شعبه. (۱۳۸۷). **تحف العقول**. ترجمه احمد جنتی. چاپ اول. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
- حسینی مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۱۵). **ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین علیه السلام**. چاپ چهارم. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی. (۱۳۸۹). **الحیاه**. مترجم، احمد آرام. جلد ۷ و ۸. چاپ دوم، تهران: انتشارات دلیل ماه.
- ----- (۱۳۹۱). **الحیاه**. مترجم، احمد آرام. جلد ۱۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات دلیل ماه.
- شیروانی، علی. (۱۳۷۹). **اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن**. چاپ اول. انتشارات دارالفکر.
- فلیب جی اسمیت. (۱۳۹۶). **تفکر منطقی**. ترجمه دکتر علی شریعتمداری. انتشارات سمت.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۵). **نوادرا الاخبار**. تحقیق مهدی انصاری قمی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۶۷). **رساله قشیریّه**. با تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزان فر. چاپ سوم. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۷۲). مصباح الهدایه. به تصحیح جلال الدین همایی. چاپ چهارم. قم: موسسه نشر هما.
- کاشانی، مولی‌فتح‌الله. (۱۳۶۴). تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، جلد ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات میقات.
- مطلبی، سید حسن. (۱۳۹۱ش). گوهر وقت. تهران: نشر بین الملل.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۱). مفاتیح الاعجاز. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ش). پیام امیرالمومنین(ع). جلد ۱ و ۳. تهران: دار الكتاب الاسلامیه.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۷۱). کشف المحجوب. چاپ دوم. تهران: چاپ آرمان، کتابخانه طهوری.
- Hayes, S. C., & Wilson, K. G. (2003). "Mindfulness: method and process". **Clinical Psychology: Science and Practice**, 10, 161- 165.
- Kabat-Zinn, J. (2003). "Mindfulness-based Interventions in Context: Past, Personal, and Future". **Clinical Psychology: Science and Practice**, 10, 144-156.
- Kabat-Zinn, J. (2005). **Full Catastrophe Living: Using The Wisdom of Your Body and Mind To Face Stress, Pain, and Illness**. New York: Delta Trade Paperback.